■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ | ۲۳ محرم ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۲۱ | Wednesday - September 1 , 2021

حدیث روز: بحارالانوار

امام محمدباقر(ع): با راست‌کرداری، خود را برای خداوند بیارای.

واحه: حافظ

نمی‌خورید زمانی غم وفاداران
زبی‌وفایی دور زمانه یاد آرید

امروز در تاریخ:

- شکست پرتغالی‌ها از شاه عباس یکم و خروج آنها از جنوب ایران (۹۹۹ ش)
- آغاز جنگ جهانی دوم با حمله آلمان به لهستان (۱۳۱۸ ش-۱۹۳۹ م)
- آغاز عملیات بیت‌المقدس (۱۳۶۱ ش)
- درگذشت روح‌انگیز سامی‌نژاد، بازیگر فیلم دختر لر (۱۳۷۶ ش)
- کودتای سوسیالیستی در لیبی به فرماندهی معمّر قذافی (۱۹۶۹م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۴ — غروب آفتاب: ۱۹/۳۲
اذان مغرب: ۱۹/۵۰ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۱
اذان صبح (فردا): ۵/۱۰ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۷

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	ایلام	تبریز	ساری	شیراز	خرم‌آباد	قشم
۳۵ / ۲۵	۴۶ / ۲۹	۳۶ / ۲۲	۳۴ / ۲۱	۳۸ / ۲۴	۳۵ / ۱۷	۴۰ / ۱۷	۳۳ / ۲۹

حکمت ۳۰۶: نهج‌البلاغه

سنگ را به جایی که آمده برگردانید (بدی را بمانند خود کیفر دهید تا جایی‌که از حدود تجاوز نکرده برخلاف دستور دین نباشد) زیرا شرّ و بدی را جز شرّ از بین نبرد.

گفت‌وگو با مهندس رجبعلی کارگر درباره یوز ایرانی

دشت‌های ایران زیرپای یوز آسیایی

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

در مسیر تهران به مشهد در دو طرف جاده‌ای که به جاده کفی و مسطح معروف است و ماشین‌ها در ابعاد مختلف با سرعت زیادی در حرکتند، تابلوهایی نصب شده با عکس یوزپلنگ و این هشدار که این منطقه محل عبور یوز است و مراقب باشید. هر زمان این تابلوها را می‌بینم دو سوال در ذهنم روشن می‌شود؛ واقعا راننده با سرعتی که می‌راند با دیدن این تابلو سرعتش را کم می‌کند؟! و سوال دوم؛ یوزها وقتی بنا به تجربه و حس قوی‌ای که دارند متوجه منطقه خطر می‌شوند باز هم چرا هوس می‌کنند از این طرف به آن طرف جاده بروند؟ این طرف دشت توران با آن طرفش مگر چه فرقی دارد؟! وقتی با مهندس رجبعلی کارگر، کارشناس طرح بین‌المللی حفاظت از یوز ایرانی هم‌صحبت شدم به نکته‌ای اشاره کرد که تقریبا جواب سوالاتم را گرفتم؛ یوز به جایی می‌رود که طعمه و شکار وجود داشته باشد و جاده‌ها اصلی‌ترین تهدید برای یوز ایرانی است. ۹ شهریور را به نام یوزپلنگ ایرانی در تقویم ثبت کرده‌اند. چند سالی است که با ثبت این روز در تقویم و آغاز پروژه بین‌المللی حفاظت از یوز ایرانی، دیگر بیشتر مردم یوزپلنگ ایرانی را می‌شناسند و حواسشان هست که به این موجود بسیار زیبا و کمیاب آسیبی وارد نشود و نسل‌اش تداوم داشته باشد. چند سال قبل که طرح یوزپلنگ ایرانی روی لباس فوتبالیست‌های تیم ملی نقش بست، حتی بچه‌ها هم متوجه شدند که باید مراقب این گربه‌سان زیبا و قدرتمند باشند و حالا به گفته مهندس کارگر شرایط بهتر شده و اگر تغییرات اقلیمی کار را خراب نکند، یوزپلنگ آسیایی در ایران به حیات خود ادامه خواهد داد.

یوز آسیایی با شناسنامه ایرانی

مهندس کارگر درباره یوز آسیایی و این که چرا به نام یوز ایرانی شهرت یافته است، می‌گوید: «واقعیت این است که یوزپلنگ ایرانی وجود ندارد. آنچه هست، یوز آسیایی است که چون فقط در ایران یافت می‌شود به یوز ایرانی شهرت پیدا کرده است. یوز آسیایی گونه ویژه‌ای از یوزپلنگ است که قدیم‌ترها در کشورهای آسیایی از جمله عربستان، دبی، عراق، هندوستان و... زندگی می‌کرد اما طبق شواهد از ۶۰ سال قبل تاکنون فقط در ایران توانسته به حیات خود ادامه بدهد و در دیگر کشورهای آسیایی نسل آن منقرض شده است. عربستان یکی از زیستگاه‌های یوز آسیایی بود که به نام «فهد» به معنای یوز است اما در این کشورها به دلیل توسعه بی‌رویه شهرها و جاده‌ها و از بین رفتن زیستگاه‌ها، یوز در این کشورها منقرض شده است. در هندوستان هم به دلیل شکار بی‌رویه دیگر یوزپلنگی در این کشور نمانده است. اما ایران هنوز هم یوز دارد و از آن به شدت محافظت می‌شود. الان دیگر می‌توان گفت اگر اقلیم تغییرات ناگهانی نداشته باشد و خشکسالی گسترده نشود و مناطق محافظت‌شده به اندازه کافی اعتبار مالی و نیروی انسانی داشته باشد، یوز آسیایی در ایران به زیست خود ادامه خواهد داد.»

۱۲ میلیون هکتار دشت برای یوزها

کارگر درباره استمرار حیات یوز آسیایی در ایران می‌گوید: «یوز برای زیست به دشت و کویر نیاز دارد. ایران سرزمین پهناوری است که دشت‌های زیادی دارد؛ از منطقه سمنان و شاهرود بگیر تا اصفهان، کرمان و خراسان شمالی. این گستردگی جغرافیایی و وجود آهو و خرگوش زیاد در این مناطق سبب شده تا یوز آسیایی در ایران شرایط خوبی داشته باشد. از سال ۸۰ که پروژه بین‌المللی حفاظت از یوز آسیایی در ایران آغاز شد این شرایط بهتر شد. سال‌های قبل کمک‌های بین‌المللی زیاد بود اما چند سالی است کم شده و سازمان محیط‌زیست ایران تلاش می‌کند یوز آسیایی را حفظ کند اما واقعیت این است که شرایط روز به روز سخت‌تر می‌شود. حدود ۱۲ میلیون هکتار دشت برای محافظت از یوز در نظر گرفته شده که پایش و نگهداری و محافظت این وسعت کار ساده‌ای نیست. ما نیروی انسانی به شدت کم داریم، وسیله نقلیه برای پایش و مراقبت کم است. از زمانی که بنزین گران شد خیلی کم محیط‌بانان می‌توانند برای سرکشی به همه مناطق محافظت شده بروند. ۱۲ محیط‌بان برای محافظت از ۱۲ میلیون هکتار دشت؛ باید امکانات و نیروی انسانی خیلی بیشتر از اینها باشد اما با همه این کمبودها ایرانی‌ها چه مردم و چه مسوولان همه تلاش خود را برای حفظ یوز ایرانی به کار می‌گیرند.»

تهدید خشکسالی

مهندس کارگر می‌گوید: «یوز به جایی می‌رود که شکار و طعمه و آب باشد. وقتی خشکسالی گسترده می‌شود، طعمه مهاجرت می‌کند و یوز به دنبال طعمه می‌رود و در این مسیر امکان کشته‌شدن او و توله‌هایش بیشتر می‌شود. سگ‌های گله یکی دیگر از تهدیدات یوز است. زمین‌های زیادی که محل زیست یوز است در اختیار دامداران است، یوز برای شکار به دام نزدیک می‌شود و مورد حمله سگ گله قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. این خطر برای توله‌های یوز بیشتر است. به همین دلیل ما زمین‌های دامداری زیادی را در منطقه توران، خراسان شمالی، کرمان و تفت از دامداران خریداری کرده یا حق دام به آنها پرداخت کردیم تا دام‌ها را به آن مناطق نیاورند و یوزها امنیت بیشتری داشته باشند، حفاظت از یوز یا هر گونه جانوری دیگر حفاظت از محیط زیست و گونه‌های جانوری و گیاهی است. وقتی ما از یوز محافظت می‌کنیم یعنی از آهوان، خرگوش‌ها و قوچ‌ها محافظت می‌کنیم و از گونه‌های گیاهی که این جانوران از آن تغذیه می‌کنند. وقتی گیاهان حفظ شوند خاک محافظت می‌شود و تهدید ریزگردها از بین می‌رود. در کنار یوز، گونه‌های دیگر حیات وحش از جمله روباه و گرگ و بقیه نیز غذا خواهند داشت و نسل‌شان حفظ خواهد شد.»

خال‌های منحصر به فرد

فرهنگسازی درباره محافظت از یوز بسیار تاثیرگذار بوده و جواب داده است. همین‌که از روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر به ما تلفن می‌کنند و درباره یوز می‌پرسند، یعنی حفظ این جاندار برای مردم مهم است. بچه‌های زیادی درباره یوز ایرانی از ما می‌پرسند، آنها به یوزپلنگ ایرانی علاقه‌مند شده و آنقدر عکس و فیلم از این موجود زیبا دیده‌اند که دوست دارند آن را حفظ کنند. پس به نسل آینده امیدواریم که با حساسیت نسبت به یوز در آینده نیز آن را حفظ کند. در ورودی برخی شهرها از جمله اردکان، یزد، طبس و بافت مجسمه یوز را نصب کرده‌اند. در شاهرود و بافت برای یوز ایرانی تمبر چاپ کردند. همه اینها نشان می‌دهد یوز آسیایی برای ایرانی‌ها مهم است. از تعداد یوزهایی که در ایران زندگی می‌کنند آمار دقیقی در دست نیست. همان طور که گفتم منطقه زیست آنها بسیار وسیع است و پایش این همه دشت سخت است. خال روی بدن یوزها مثل اثر انگشت است و در هر کدام از آنها منحصر به فرد است. از روی این خال‌ها می‌توان به تعداد آنها دست پیدا کرد که این هم تجهیزات و نیروی انسانی زیادی می‌خواهد اما ما تخمین می‌زنیم حدود ۳۰ تا ۳۵ قلاده یوز در ایران زندگی می‌کنند.

تلنگر

سنگ قبر اشغالگری

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

خانه‌ساختن در ظاهر آجر روی آجر گذاشتن است برای زدن سقفی که زیر آن آرامش خاطر بیشتری داشته باشی اما در واقع معانی دیگری هم دارد. مثلا آدم دلش می‌خواهد در محلی که آجر روی آجر می‌گذارد و خانه بنا می‌کند سال‌ها بماند، لااقل آن‌قدر بماند که به زحمت خانه‌ساختنش بیارزد. کشور ما پر است از خانه‌هایی که ساخته شدند تا سال‌های سال سقف روی سر صاحبان‌شان باشند؛ صاحبانی که حالا خبری از آنها نیست و اگر زیر خاک هم رفته باشند، معلوم نیست سودای ماندن‌شان در این سرزمین را با خود کجا برده‌اند. از پرتغالی‌هایی که آن‌قدر از ماندن‌شان مطمئن بودند که در جزیره هرمز قلعه ساخته بودند بگیر تا پایگاه‌های دیگری از کشورهای اروپایی که در جزایر دیگر نظیر تنب بزرگ وجود دارد.

یکی از بناهایی که از دوران اشغال ایران به جا مانده، برج مراقبت آمریکایی در روستایی در همدان است که حالا ده‌ها سال است بین زمین‌های کشاورزی اطراف همدان متروکه افتاده است. بعد از ماجراهای سال ۱۳۲۰ و کشیده شدن آتش جنگ جهانی به خاک ایران، نظامیان کشورهای زیادی پا به این خاک گذاشتند.

رد چکمه سربازان آمریکایی در همدان هنوز خودش را نشان می‌دهد. مثل همین ساختمانی که روزگاری کنار باند فرودگاه آمریکایی‌ها در همدان احداث و قرار بود سقفی باشد بر سر کسانی که فکرش را هم نمی‌کردند روزی این ساختمان وسط زمین‌های کشاورزی ایران رها شود.

اگر سرمان را کمی بالاتر بگیریم و وسیع‌تر و دقیق‌تر نگاه کنیم، جای جای خاورمیانه پر است از این بناهای رها شده‌ای که قرار بوده روزگاری پایگاه یک اشغالگر باشد. اشغالگری که فکر می‌کرده دارد جای پایش را در این منطقه سفت می‌کند. عراق را که بگردید ساختمان‌های آمریکایی زیادی را می‌بینید که حالا خالی افتاده‌اند. حالا افغانستان را هم که نگاه کنید پر است از ساختمان‌ها و پایگاه‌هایی که تا همین چند روز پیش سقف امن سربازان آمریکایی بود.

مقطع حساس کنونی

پیشکار بی‌تاب و حکمت آرامش‌بخش

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در روزگاران قدیم یکی از سرمایه‌سالاران مشهور به همراه پیشکارش که مباشر و مشاور و راننده و دستمالچی‌وی نیز بود برای یک سفر دریایی وارد یک کشتی مسافربری شدند. پس از آن‌که کشتی لنگر کشید و به راه افتاد و از ساحل دور شد، مرد پیشکار که نخستین بار بود سفر دریایی می‌کرد و تا به‌حال سوار کشتی نشده بود، از شدت ترس به گریه و زاری و لرز و بی‌تابی افتاد.

تنی چند از کارکنان کشتی سراغ وی رفتند و از خاطرات سفرهای دریایی‌شان برای وی تعریف کردند تا وی را دلداری دهند اما وی همچنان به گریه و زاری و شیون و فریاد ادامه داد، تا حدی که سرمایه‌سالار مشهور از رفتار پیشکار خود سرافکنده و خجالت‌زده شد.

در این هنگام حکیمی که برای سفر به آن‌ور آب و ملاقات با حکمای اگزیستانسیالیست سوار کشتی شده بود نزد مرد سرمایه‌سالار رفت و گفت: آیا می‌خواهید پیشکار شما را به نحو مقتضی آرام کنم؟ مرد سرمایه‌سالار گفت: اگر چنین کنی لطف بزرگی به من نموده‌ای.

حکیم نزد کارکنان کشتی رفت و گفت: دست و پای این مرد را بگیرید و به داخل دریا بیندازید. کارکنان کشتی گفتند: این کار خلاف پروتکل‌های دریانوردی است. حکیم گفت: اما در این صورت وی چند غوطه می‌خورد و سپس وی را از آب بیرون می‌کشیم.

وی چون رنج غرق شدن را نچشیده است قدر سلامت داخل کشتی را نمی‌داند و از آنجا که قدر عافیت را کسی می‌داند که به مصیبتی گرفتار آمده باشد، بعد از آن دیگر این‌قدر ناله و شیون نمی‌کند. یکی از کارکنان کشتی گفت: ما نمی‌توانیم مسؤولیت این اقدام را بر عهده بگیریم. در این لحظه حکیم یک ورق قرص آرام‌بخش و یک ورق قرص ضددریازدگی به کارکنان کشتی داد و گفت: پس اقلا این را بدهید کوفت کند. کارکنان کشتی قرص‌ها را به پیشکار دادند. او نیز قرص‌ها را خورد و تا رسیدن به مقصد خاموش شد و مثل اسب خوابید.

نگاه

حالا چیزی کم است...

زهرا عرب
معاون خبر پیشین روزنامه جام‌جم

مگر دلگیرتر از یکشنبه ۷ شهریور هم می‌شود متصور بود که با خبر مرگ یک همکار دوست‌داشتنی روزت را آغاز کنی؟ در این روزهای تلخ شیوع کرونا که هر روز شاهد مرگ صدها نفر از هموطنانمان هستیم و حالمان اصلا خوش نیست، بامدادان شنبه گذشته، جامعه روزنامه‌نگاری کشور در بهت و ناباوری، خبر درگذشت همکار نازنینی را شنید که براثر سکته قلبی برای همیشه قلم بر زمین گذاشت. صولت فروتن روزنامه‌نگار، شاعر، نویسنده و همکار قدیمی ما در روزنامه جام‌جم سرانجام دیروز در پی سکته قلبی و پس از مراحل پزشکی قانونی در خاک سرد قوچان - شهری که خیلی دوستش داشت- آرام گرفت و برای همیشه از انعکاس رنج مردم آسوده شد. خاطرم هست چند سال پیش وقتی صولت جوان‌تر بود از او خواستم برای روز خبرنگار در صفحه ۲۰- که پای ثابت این صفحه بود- یادداشتی بنویسد. او برای یادداشت خود تیتر زده بود، «روزنامه‌نگاران زود پیر می‌شوند» و حالا من در اوج ناباوری باید برای او تیتر بزنم «روزنامه‌نگاران گاهی جوانمرگ می‌شوند». حرفه روزنامه‌نگاری جزو مشاغل سخت و زیان‌آور محسوب می‌شود و گمان می‌کنم این کار نه به دلیل سختی و مشقت و زحمت زیاد این‌چنین باشد بلکه چون روزنامه‌نگار واقعی در همه حوزه‌های خبری به چیزی جز درد مردم نمی‌اندیشد به‌ویژه اگر در حوزه اجتماعی قلم بزند که صولت فروتن، روزنامه‌نگار اجتماعی دغدغه‌مندی بود که از درد مردم درد می‌کشید. او کار خود را از دهه ۷۰ در سرویس گزارش روزنامه کیهان آغاز کرد و آرام‌آرام به گزارشگری حرفه‌ای، خوش‌قلم و صاحب سبک تبدیل شد.

زنده‌یاد صولت فروتن و زهرا عرب در تحریریه جام‌جم

بعدها در روزنامه‌های دیگر از جمله جام‌جم سال‌ها قلم زد و بعدها به استخدام رسمی قوه قضاییه درآمد اما هرگز از نوشتن بازنایستاد، چراکه عشقش نوشتن و قلم‌زدن بود.

صولت فروتن، انسانی بسیار زحمتکش بود. سال‌ها دو شیفت کار کرد و برای رسیدن به زندگی بهتر برای همسر و پسران نوجوانش دوید. هرچند این دویدن در شرایط زندگی امروز ما گاهی دویدن روی یخ می‌نمود. زمانی که صبح‌ها در روابط عمومی قوه قضاییه مشغول بود، عصرها خود را سرآسیمه به جام‌جم می‌رساند و من که آن زمان دبیر اجتماعی روزنامه جام‌جم بودم، چقدر از تأخیرهای هرروزه‌اش عصبانی و معترض می‌شدم و او مثل همیشه با لبخند می‌گفت: «چشم، فردا زودتر خود را می‌رسانم.» و ساعتی طول نمی‌کشید چنان گزارش زیبایی از سوژه موردنظر پیش رویم قرار می‌داد که آن عصبانیت و خشم انباشته‌شده با خواندن قلم زیبایش به لبخندی شیرین می‌انجامید به‌ویژه این‌که اغلب گزارش‌هایش تیتر یک می‌شد و من در شورای تیتر سرم را بالا می‌گرفتم و به خود می‌بالیدم که بله... او خبرنگار من است.

صولت فروتن، سوم دی ۹۴ هم با سکته قلبی‌اش یک بار دیگر دوستان خود را غافلگیر کرد. باورمان نمی‌شد، مگر می‌شود صولت همیشه خندان و آرام و دوست‌داشتنی و عزیز ما سکته قلبی کند. چند روزی بیمارستان بستری و به‌سلامت مرخص شد و ما غافل از آن بودیم که آن قلب مهربان چون چینی ترک‌خورده‌ای بود که فقط تا غروب ۷ شهریور ۱۴۰۰ می‌توانست بتپد. آن قلب مهربان دیگر طاقت دیدن رنج مردم و گرفتاری‌های روزمره‌شان را نداشت و این رامی‌شود در دلنوشته‌هایش در کانال تلگرام او و صفحه اینستاگرامش به‌خوبی دریافت.

آنجا که برای آخرین بار نوشت: باید آرام بگیرم اما نمی‌شود / کمی راه می‌روم و نگاه به آسمان می‌کنم / چیزی کم است / می‌نشینم و نفسی می‌گیرم / باید خودم را به ساحل یک دریای آرام برسانم، اما کار سختی است / به‌ناچار در خود فرومی‌روم / چیزی کم است / باد و باران و ماه کم است / باید آرام بگیرم، باید دوباره گریه کنم و بعد بخندم / باید بگردم دنبال کودکی‌هایم / دنبال پدرم که راه می‌رفت / اما نه / چیزی کم است / آدم‌ها کمند کوچه‌ها خالی است / کلمه‌ها از من گریخته‌اند / چیزی کم است

**

حالا باید برایش بنویسم: کاش وقتی از صبح روز شنبه درد در قفسه سینه‌ات پیچید به خوردن قرص‌هایت بسنده نمی‌کردی و به بیمارستان می‌رفتی و صد افسوس که در تنهایی و در حالی که تلفنی با همسرت صحبت می‌کردی، قلب مهربانت از تپیدن بازایستاد.

باید بنویسم حالا چیزی خیلی کم است، تو نیستی و ما و همه دوستان و همکاران و همسر و پسرانت، آرش و عرفان تو را کم داریم روزنامه‌نگارِ سربه زیر و دوست‌داشتنی.